

مولفه‌های اخلاقی استاد زبان فارسی به غیرفارسی زبانان

محسن جمشیدی کوهساری^۱

چکیده

عوامل زیادی در فرآیند آموزش دخیل هستند که بررسی آن‌ها در جهت تقویت و افزایش کیفیت آموزش بسیار مهم است. در بین عوامل اثرگذار در آموزش زبان، نقش و جایگاه استاد، بی‌بدیل و حیاتی است. استاد به عنوان رکن اساسی و مهم آموزش، ضمن برخورداری از ویژگی‌های علمی و شأن تدریس بایستی دارای برخی مولفه‌های اخلاقی خاص نیز باشد.

عناوین مولفه‌های اخلاقی استاد زبان فارسی به غیر فارسی زبانان با اساتید دیگر مشترک به نظر می‌آیند اما این عناوین به ظاهر مشترک از حیث محتوا با هم تفاوت‌های زیادی دارند. مولفه‌های اخلاقی که استاد به معنای عام و به خصوص استاد زبان فارسی باید به آن مجهز باشد، عبارتند از: صبر، صمیمیت و ابراز محبت، احترام به زبان آموزان، عدم تمسخر، تشویق، رعایت عدالت در وقت، عدم تبعیض، شوخ طبعی، تواضع، داشتن نگاه تقریبی. غیر از موارد گفته شده، برخی مولفه‌های اخلاقی دیگر مانند انتقادپذیری، آراستگی ظاهری، نظم و انضباط، تقوا، اخلاص، احساس مسئولیت، جدیت در کار، خیرخواهی و کمک به دیگران برای استاد زبان فارسی متصور است که در این مقاله به آن‌ها پرداخته نشده و فقط به مواردی پرداخته شده که دارای درجه اهمیت بیشتری هستند.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان فارسی، عوامل مؤثر در آموزش، مولفه‌های اخلاقی، استاد، زبان آموز.

۱. دانشجوی دکتری معارف دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی جامعة المصطفی (ص).

mjk1365@chmail.ir

■ تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۸

■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

تبیین مسأله

انسان دارای دو بعد ظاهری و باطنی است. جسم و بدن انسان مربوط به بعد ظاهری و نفس و روح او مربوط به بعد باطنی است. این دو بعد انسان از جهت‌های گوناگون تفاوت‌های بنیادینی با هم دارند. چنانکه مولوی (۱۳۷۴: ۹۰۳) بسیار زیبا با اشاره به حقیقت انسان که همان جان و روح است، بدان اشاره می‌کند:

جانور فربه شود لیک از علف آدمی فربه ز عزست و شرف
آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش

در حقیقت بعد جسمانی انسان همانند ابزاری است که برای نیل و کمال روح به کاربرده می‌شود. روح و نفس آدمی از راه کسب علم و فضایل ترقی می‌کند و با جهل و رذائل سقوط کرده و اضل از حیوانات می‌گردد. کسب علم در سایه ارتباط با دیگران حاصل می‌شود.

داشتن رابطه با دیگران یکی از نیازهای انسان است. در حقیقت انسان در روابط اجتماعی به دنبال رفع برخی از نیازهای خویش است؛ کسب اطلاعات و معلومات یکی از نیازهای بشری است که با بعد معنوی او و ویژگی انسانیش سازگارتر است. چون نیازهای مادی، بین انسان و حیوان مشترک است ولی معرفت و نیاز عقلانی وی جزء ویژگی‌های انسان و بعد خاص انسانی اوست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۳/۳۲۳)

رسول خدا(ص) بهترین صدقه را در آموزش دانش می‌داند و می‌فرماید: «بهترین صدقه این است که مرد دانشی را بداند و آن را به برادرش یاد دهد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۴). اما در این بین، مسأله مهم این است که برای رسیدن به دانش باید از چه کسی آن را آموخت؟ به بیان دیگر، آیا هر کسی شأنیت جایگاه مدرسی را دارد؟ یا اینکه جایگاه استادی جایگاه خاصی است و استاد باید دارای شأنیت خاص باشد؟ بی‌شک پاسخ سوال مشخص است و استاد باید دارای مؤلفه‌های علمی و اخلاقی خاصی باشد؛ آن‌چنان که رسول الله(ص) می‌فرمایند: «دانش آموزی بر هر مسلمانی واجب است پس دانش را از جایگاه آن و اهلش بخواهید» (همان، ۸۱).

بی‌شک مدرس موفق بایستی دارای مؤلفه‌های علمی و اخلاقی باشد. به نظر می‌رسد بخش اول یعنی بعد علمی استاد به تفصیل توسط پژوهندگان ارجمند بیان شده است اما بعد دوم با توجه

به اهمیتی که دارد چندان بدان پرداخته نشده است. بر همین مبنا آنچه در این مقاله در پی بیان آن هستیم تبیین مؤلفه‌های اخلاقی استاد زبان فارسی به غیرفارسی زبانان می‌باشد. امید است که این کار فتح بابی برای تألیف مقالات و کارهای علمی دیگر باشد.

پیشینه پژوهش

دانش اخلاق از جمله دانش‌های قدیمی و ریشه‌دار در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است. در آموزه‌های دینی نیز به اخلاق و موضوعات پیرامونی آن توجه فراوانی شده است. یکی از حوزه‌های پیرامونی دانش اخلاق، بیان مؤلفه‌های اخلاقی است که افراد باید در کسب آن کوشا باشند. کتاب «آداب المتعلمین» اثر خواجه نصیرالدین طوسی یکی از باارزش‌ترین آثار اخلاقی در حوزه دانش و دانش‌آموزی است. این کتاب شامل مسائل کاربردی برای همه دوره‌هاست. اما با گذر زمان و به وجود آمدن دانش‌های جدید و مسائل تازه، ضرورت بازنگری در میراث گذشتگان برای پاسخگویی به نیازهای امروز بسیار در خور توجه است.

آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان از جمله مسائل آموزشی جدیدی است که با شکلی کاملاً نو و پیشرفته مورد توجه قرار گرفته است. بر همین اساس ضروری است که برای این موضوعات تازه با شکل و فرم جدید، تحقیقات متناسب انجام پذیرد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده و جدید بودن موضوعاتی چون آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان، تحقیقات میان رشته‌ای بسیار کمی در این زمینه وجود دارد. پس، لازم است پژوهندگان به این موضوع بیشتر توجه نمایند و در آینده شاهد مقالات و پایان‌نامه‌های بیشتری در این حوزه باشیم.

اخلاق

از حیث لغت، اخلاق واژه‌ای عربی از ماده «خُلِقَ» است. راغب در تعریف خلق می‌گوید: «خُلِقَ و خُلُقٌ - در اصل یکی است مثل - شَرِبَ و شُرْبٌ و صَرَمَ و صُرْمٌ (قطع کردن و بریدن) ولی کلمه خُلُقٌ، مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شود و خُلُقٌ ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و دید دل درک می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۳۵).

اخلاق در اصطلاح از جمله واژه‌های پرکاربردی است که معانی متعددی دارد. گاهی مراد از اخلاق صفات پایدار در نفس است که به طور خود جوش و بدون تفکر از انسان صادر می‌شود. گاهی نیز مراد از اخلاق فضائل اخلاقی و گاهی به نهاد اخلاق زندگی و گاهی به نظام رفتاری حاکم بر افراد، اخلاق اطلاق می‌گردد (نک. مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۷).

همچنین اخلاق را به شکل دانشی آن نیز تعریف کرده و گفته‌اند: «اخلاق دانشی است که به معرفی صفات پسندیده و ناپسند و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها می‌پردازد و راه دستیابی به صفات و رفتار شایسته و دوری از صفات و رفتار ناشایست را می‌نمایاند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۸).

برخی چون ملا احمد نراقی علم اخلاق را دارای مراتبی می‌دانند که اولین مرحله آن شناختن رذائل صفات و فضائل ملکات است؛ یعنی تمیز نیک و بد آنها از یکدیگر و دانستن معالجاتی که در علم اخلاق برای تهذیب نفس، مقرر است. (نک. نراقی، ۱۳۸۴: ۲۰).

بنابر آنچه نراقی از اخلاق بیان کرده، می‌توان اخلاق را دانش خواند؛ کما اینکه بسیاری از تعبیر علم اخلاق استفاده می‌کنند. اخلاق خود به ۴ گونه تقسیم می‌گردد:

۱. اخلاق تحلیلی که جنبه مفهومی دارد و به معناشناسی، تحلیل گزاره‌های اخلاقی و معرفت‌شناسی می‌پردازد.

۲. اخلاق توصیفی که به بررسی و توصیف اخلاق خاص در جامعه خاص می‌پردازد.

۳. علم النفس اخلاقی که مجموعه‌ای از مباحث فلسفی و احیاناً تجربی که ناظر به امور نفسانی و کلی است.

۴. اخلاق هنجاری که به مجموعه‌ای از مباحث اخلاق که جنبه مصداقی دارد، می‌پردازد. یکی از انواع اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی است که به بررسی اصول اخلاقی در مورد خاص می‌پردازد؛ مثل اخلاق تجارت، اخلاق تعلیم و تربیت، اخلاق زیست و ... (نک. داروال، گیبارد، رتیلن، ۱۳۹۱: ۹-۱۳).

مولفه‌های اخلاقی که ما در پی بیان آنها هستیم آن مولفه‌هایی است که نشأت گرفته از صفات نفسانی است و درمورد اخلاق نیک و فضائل اخلاقی به کار می‌رود. (نک. مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵) و در بین انواع اخلاق از نوع هنجاری و از اقسام اخلاق کاربردی است.

تدریس

برای تدریس تعریف‌های زیادی مطرح گردیده است. بعضی از پژوهشگران می‌گویند تدریس فعالیتی برای حل مساله است؛ یعنی تدریس عبارت است از حل جریان مستمری از مسائل. این نوع تعریف در حقیقت نگاه به فرآیند تدریس است اما اگر از جهت دیگر یعنی از جهت هدف‌های آموزشی به تدریس بنگریم تدریس، توانمند کردن دانش‌آموزان است. مراد از توانمند کردن یعنی دادن توانایی به شخص و قادر ساختن او. در نتیجه می‌توان تدریس را این گونه تعریف نمود: تدریس یعنی انتقال مهارت‌ها، دانش، نگرش‌ها و ارزش‌هایی که در برگیرنده ایجاد و یا لااقل تسهیل تغییرات در فراگیرنده است. (نک. گای آرفرانسوا، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۷).

در مورد تدریس کارا و سودمند نیز نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی ارائه گردیده است. برخی می‌پندارند اساتید خوب زاینده می‌شوند، نه ساخته. در مقابل این نظر می‌توان گفت، اگر چه ممکن است برخی مردم طبیعتاً نشانه‌های ویژه‌ای از یک استاد خوب را در خود داشته باشند اما نکته ضروری آن است که تمامی استادها، از جمله آنهایی که استاد زاینده شده‌اند نیز باید مجموعه‌ای از مهارت‌های اثبات شده را دارا باشند.

در حقیقت تدریس مستلزم تعاملاتی پویا میان افراد است (نک دونالد سی اوریج، رابرات جی هارد، ریچارد سی کالاهان، ۱۳۷۹: ۳۹-۴۰). «تدریس هنر است و هنر استادی، خلق‌الساعه نیست. استاد این هنر را از طریق برنامه‌ریزی دقیق درس‌هایی مرتب و تنظیم شده کسب می‌کند.» (همان: ۴۱). «مهارت‌های تدریس موروثی نیست. ژن‌ها نمی‌توانند به ما توانایی تدریس بدهند. اما می‌توانیم از اطلاعاتی که بسیاری از افراد در نتیجه تجربه‌های خود کسب کرده‌اند، استفاده کنیم.» (گای آرفرانسوا، ۱۳۸۶: ۱۸)

در حقیقت گروه اول کسانی هستند که بیشتر تاکید بر علم تدریس دارند. در مقابل برخی بر نقطه مقابل تاکید می‌کنند و تدریس را استعدادی می‌دانند که در نهان برخی افراد وجود دارد. یعنی در عین حال «تدریس آن‌چنان که بسیاری تصور می‌کنند تنها به کاربرد اصول، شیوه‌ها یا فرمول‌های معین مسائل آموزشی و تربیتی وابسته نیست بلکه در حد یک هنر و استعداد است تا یک علم و تکنولوژی.» (پارسا، ۱۳۷۱: ۲۵۷).

جمع بین این دو دیدگاه این است که شاید در تدریس سنتی به شکل علمی به مقوله تدریس نگاه نمی‌شد اما امروزه می‌توان با آموزش شیوه‌های تدریس به مدرسان کمک شایان توجهی داشت. لذا برای یک تدریس موفق هم داشتن استعداد ذاتی مهم است و هم آموختن فنون تدریس و استفاده از تجربه انسان‌های با تجربه. نقص در هر موردی اثر مستقیم بر تدریس خواهد گذاشت و تدریس مطلوب را به درجات پایین‌تر می‌برد.

وقتی از مدرس و معلم سخن می‌گوییم باید به این امر مهم توجه داشته باشیم که مدرس سنتی و مدرس جدید کاملاً از هم متمایز است. مرکز علمی سنتی عمدتاً بر مدار استاد و معلم می‌چرخید. معلم هم سیاست کلی و هم خط مشی‌ها و هم برنامه درسی و هم متن درسی و ... را خود تهیه و اجرا می‌کرد.

اما در نظام جدید، سیاست‌ها و خط مشی‌ها و توسط ارگانی بالاتر تعیین می‌شود. اداره مدرسه نیز توسط مدیران و کارکنان است و استاد فقط عهده دار انجام کار خاصی است که برای کار خاصش هم دیگران برنامه ریزی می‌کنند و او نمی‌تواند تخطی کند. این موارد، جایگاه مدرسان را در محیط آموزشی امروز با گذشته متفاوت کرده است.

با وجود همه این‌ها، هنوز هم معلم در نظام آموزشی نقش بی‌بدیل و تعیین کننده دارد. اگر بهترین برنامه‌های درسی و اخلاقی تنظیم گردد ولی معلمی که بتواند آن را درست اجرا کند وجود نداشته باشد، همه آنها بی‌فایده است (نک. داوودی، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۷).

آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان

آموزش زبان دوم در طی قرن‌های متمادی و در سراسر جهان انجام می‌پذیرفت. این آموزش‌ها تا قبل از قرن نوزدهم به شکل ترجمه بود و سپس در قرن نوزدهم با تحول گسترده‌ای روبرو شد. بعدها در قرن بیستم شکل آموزش زبان دوم به طور کامل تغییر پیدا کرد (نک. براون، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۸).

آموزش زبان فارسی نیز تحولات بسیاری را به خود دیده است و مانند زبان‌های دیگر دو سیر زبان‌آموزی طبیعی و زبان‌آموزی هدایت شده را تجربه کرده است. زبان‌آموزی طبیعی به فراگیری زبان دوم به طور طبیعی یعنی از راه ارتباط عادی روزانه اطلاق می‌شود. زبان‌آموزی طبیعی بدون هرگونه راهنمایی منظم آموزشی صورت می‌پذیرد؛ به این ترتیب که زبان‌آموز در جامعه زبان دوم به

سر می‌برد و از راه ارتباط اجتماعی با سخنگویان آن، در صدد فراگیری زبان برمی‌آید.

قسم دیگر، زبان‌آموزی هدایت شده است. زبان‌آموزی هدایت شده نیز به نوبه خود ممکن است در دو محیط زبانی متفاوت صورت پذیرد. یکی آن که زبان در محیطی فراگرفته شود که معمولاً در ارتباط اجتماعی به کار نمی‌رود. در این حالت به آن «زبان خارجی» اطلاق می‌شود. «مورد دیگر آن است که زبان‌آموز در کنار زبان بومی خود زبان دیگری را نیز به عنوان ابزار ارتباط اجتماعی به کار می‌برد. در این گونه موارد به آن «زبان دوم» گفته می‌شود. «مشکوة الدینی، ۱۳۷۳: ۲۸۵» تلفیق این دو شکل زبان‌آموزی را می‌توان زبان‌آموزی به شکل سوم نامید. در شکل سوم، آموزش زبان در همان کشوری است که زبان آن را یاد می‌گیرند. در این شکل از زبان‌آموزی، زبان‌آموز به طور همزمان، هم به صورت طبیعی و هم به صورت هدایت شده زبان جدید را یاد می‌گیرد.

در سال‌های اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تمام موارد زبان‌آموزی در مورد زبان فارسی در حال اجراست. مراکز حوزوی و دانشگاهی زیادی در داخل ایران و در خارج ایران با جذب زبان‌آموزان و مشتاقان تحصیل زبان فارسی در حال آموزش زبان فارسی هستند.

تدریس یکی از انواع زیست اخلاقی

«نخستین مفهومی که در تحلیل اخلاق به دست می‌آید، رفتار است. گویی رفتار موضوع اخلاق است.» (فرامرز قراملکی، اخلاق حرفه ای، ۱۳۹۵: ۶۱) «این رفتار و تعامل انسان دارای جهات مختلفی است: گاهی با خود، جامعه، محیط زیست و حتی نظامات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... می‌باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۶)

«از این تنوع ارتباط می‌توان تعبیر به تنوع زیست اخلاقی داشت؛ زیرا زندگی آدمی را به محیط‌های مختلف می‌کشاند و در هر محیطی با افراد گوناگون به تعامل می‌پردازد. مسئولیت پذیری فرد در رفتار ارتباطی برحسب اینکه وی در چه محیطی قرار می‌گیرد، متنوع است.» (فرامرز قراملکی، سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، ۱۳۹۵: ۴۸)

«گاهی این تعامل و ارتباط شخصی است؛ مثلاً رعایت بهداشت وظیفه اخلاقی هر فرد در قبال جسم خود است. گاهی این تعامل در زندگی خانوادگی است و وظیفه هر فرد در قبال همسر،

فرزندان و دیگر اعضای خانواده است. گاهی نیز اخلاق شغلی است و مسئولیت فرد نسبت به همه کسانی است که با فرد در محیط ۳۶۰ درجه به نحوی ارتباط دارند.» (فرامرزی قراملکی، اخلاق حرفه‌ای، ۱۳۹۵: ۶۵)

به عنوان مثال می‌توان ارتباط با مدیران بالادست، همکاران هم سطح، زیردستان و ... را که بر حسب مشاغل و حرفه‌ها از گوناگونی برخوردار است، در اقسام زیر جای داد: اخلاق بازرگانان، پزشکان، پرستاران، مدیران، معلمان و ... البته تأکید بر تمایز اخلاق شخصی و اخلاق شغلی، ارتباط آنها را از هم دور نمی‌سازد.

«افراد هنگام خروج از منزل به قصد محل کار، لباس خود را عوض می‌کنند اما آیا آنان می‌توانند خلق و خوی خود را عوض کنند؟ بی شک اگر کسی با تکلف رفتار شخصی خود را پنهان سازد در لحظه خاصی در موقعیت شغلی آن را بروز می‌دهد.» (فرامرزی قراملکی، سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، ۱۳۹۵: ۴۹)

اخلاق مدرس و استاد نیز یکی از انواع اخلاق شغلی است که در مواجهه با افراد زیادی مانند کارمندان، اساتید هم‌تراز، مدیران مجموعه آموزشی، فراگیران و ... قرار دارد. از سوی دیگر تعلیم هر دانش و علمی با دانش و علم دیگر متفاوت است. گاهی دانش، نظری یا تجربی و عملی و گاهی از سنخ زبانی است. مخاطب‌های آموزشی و انگیزه‌های تحصیلی نیز در نوع تعامل استاد موثر است.

بی شک بررسی تمام این موارد با شئون مختلفش در یک مقاله نمی‌گنجد؛ لذا در این بین سعی شده به مولفه‌های اخلاقی استاد در محیط آموزشی در تعامل با زبان‌آموزان پرداخته شود. از بین چندین مولفه نیز برخی از آنها در درجه اول هستند و برخی اهمیت کمتری دارند که بیشتر تأکید نگارنده بر محور اول و صرفاً مولفه‌های اخلاقی مهم استاد زبان فارسی به غیرفارسی زبانان است.

مولفه‌های اخلاقی

۱. صبر

یکی از انواع صبر، صبر در تحصیل علم است. صبر علمی دارای جنبه‌های مختلفی است؛ گاهی وقتی صحبت از صبر می‌شود، منظور صبر زبان‌آموزان در امر آموزش است. اما از زبان آموز

مهمتر استاد است که دلسردی و ناامیدی او بسیار مهلک است و صبر اوست که می‌تواند زبان آموز ضعیف را رشد دهد.

استاد مانند باغبانی است که ابتدا دانه را در دل خاک می‌کارد و شبانه روز از این نهال باید مراقبت کند تا رشد نماید. اگر او فردی عجول باشد و در امر آموزش صبر نداشته باشد، یقیناً نتیجه‌ای دست نخواهد آورد.

مولفه صبر در وجود یک استاد زبان باید پررنگ‌تر از بقیه اساتید باشد. زیرا در دروس متداول و غیر زبانی، استاد تمام تمرکز بر روی انتقال معنا و محتوا است و او دغدغه‌ای در مورد زبان و فهم زبانی مخاطب خویش ندارد. اما استاد زبان دو کار دارد: یکی بیان واژه و جمله و دیگری انتقال مفهوم و معنای واژه یا جمله. لذا او باید بسیار صبور باشد و با عدم فهم زبان آموز به هم نریزد و با صبر به آموزش زبان آموزان بپردازد.

صبر استاد را می‌توان در شئون زندگی پیامبران به‌خوبی مشاهده کرد. آنها با اینکه سالیان طولانی مردم را تعلیم می‌دادند و آنها را به دین دعوت می‌کردند هرگز مایوس نشدند و در وظیفه خود کوتاهی نکردند بلکه عزم آنها برای امر تعلیم و تبلیغ دین دو چندان می‌شد؛ چون صفت صبر در وجودشان متبلور بود.

حضرت رسول (ص) با اشاره به آثار بد در نداشتن صبر در امر آموزش تاکید می‌کنند: «هر که ساعتی بر خضوع یادگیری شکیبایی نوزد همواره در خواری جهل بماند». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۲). در کلاس آموزش زبان نیز بخشی از وقت استاد را اصلاح زبانی و اشتباهات در برمی‌گیرد، باید بیشتر صبوری به خرج دهد.

در قرآن کریم نیز خداوند متعال بر صفت صبر تاکید دارند. در آیه ۱۵۳ سوره بقره آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز کمک بجوئید که همانا خداوند با صابران است.» (بقره/۱۵۳)

همچنین خداوند در سوره آل عمران با ستایش صابران، آنان را محبوب خویش معرفی کرده و می‌فرماید: «وَكَايْنِ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ: و چه بسیار پیامبری که مردان توحیدگرای بسیاری به همراه او کارزار کردند [و

رنج‌ها را در راه آرمان بلند خویش به جان خریدند] و در برابر آنچه در راه خدا به آنان رسید، سستی نورزیدند، و [در برابر دشمن] سر فرود نیاوردند؛ و خداوند شکیبایان را دوست دارد». (آل عمران/۱۴۶)

استاد باید توجه داشته باشد هنگامی که زبان آموزی در کلاس به هر دلیلی سوء رفتاری از خود نشان می‌دهد از بین سه عامل درگیر در هر مشکل انضباطی یعنی استاد، زبان آموز دارای سوء رفتار، بقیه کلاس تنها عاملی را که می‌توان کنترل نمود، استاد است. مهم است که استاد صبر داشته باشد و از رفتار رنجیده نشود.

«استاد باید آرامشش را حفظ کند، رفتار را بلافاصله و مرتباً مورد توجه قرار دهد و با آن مشکل صحیح برخورد کند.» (دنا واکر تیلستون، ۱۳۸۵: ۸۱) زیرا «چهار دلیل عمده برای سوء رفتار در کلاس وجود دارد؛ نیاز به توجه، قدرت، انتقام جویی، اعتماد به نفس. هنگامی که نیازی ارضا نشود ممکن است رفتار شدت یافته و کنترلش دشوار گردد.» (همان)

۲. صمیمیت و ابراز محبت:

محبت در حقیقت حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور، نسبت به چیزی که وجود او ملایمتی دارد و با خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، به وجود می‌آید. محبت هم مراتبی دارد؛ محبت‌های ظاهری مثلاً جمال که شخصی بواسطه جمال، دل را متوجه خودش می‌کند. نوع دیگر کمال‌های نامحسوس، مثل دارا بودن صفاتی چون: سخاوت، گذشت، (نک. مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۳۱۵۲/۲-۳۱۶).

استاد نیز باید با محبت و مهربانی با زبان آموزان برخورد کند؛ کما اینکه حضرت رسول می‌فرمایند: «با مردم مهربانی کن تا تو را دوست بدارند». (مجلسی، ۱۳۸۳: ۴۰۶) اولین هدف استاد هم باید برقرار کردن رابطه‌ای مطلوب، دوستانه و حمایت کننده با زبان آموز باشد؛ چنین هدفی فقط با تعامل میان استاد و زبان آموز حاصل می‌آید.

در حقیقت آموزش بدون ایجاد رابطه معنایی نخواهد داشت. استادها در همان آغاز کار خود پی می‌برند که نحوه برقراری ارتباط با زبان آموزان بسیار اهمیت دارد. (نک. چریل ال اسپالدینگ، ۱۳۷۷: ۵۹-۶۰).

کلاس زبان، کلاس تعاملی است و مانند برخی از کلاس‌های دیگر نیست که به شیوه

سخنرانی برگزار می‌گردد. در روش تعاملی، بین استاد و زبان آموز ارتباط و تعامل وجود دارد. این تعامل و ارتباط گاهی به صورت رسمی و گاهی به صورت صمیمی و دوستانه است.

«استاد چنان باید با زبان آموزان دوست گردد که آنها را با اسم کوچک یا با اسمی که زبان آموز ترجیح می‌دهد او را صدا کند.» (نک. دنا واکر تایلستون، ۱۳۸۵: ۹۱) البته در عین حال عناوین «آقا / خانم» را فراموش نکند. این امر می‌تواند در نظم کلاس موثر باشد؛ زیرا وقتی شما برای زبان آموز احترام قائل شدید، او نیز برای حفظ احترامش تلاش می‌کند. (نک. روبرت تی تاپر، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۱).

اما استاد باید از هر گونه افراط و تفریط در رفتار دوستانه پرهیز کند. یعنی همان طور که ترش‌رویی و بی‌اعتنایی کردن به زبان آموزان ویرانگر است، رفتار افراطی در دوست داشتن و محبت کردن نیز مشکل آفرین است و «استاد بایستی فاصله شغلی را حفظ نماید. این امر در مورد کسانی که تازه معلم شده‌اند اهمیت ویژه‌ای دارد.» (نک. همان: ۶۵).

۳. احترام به زبان آموزان:

احترام به زبان آموزان را می‌توانیم در دو بعد مختلف بررسی کنیم. گاهی این احترام در مورد شخصیت افراد است و گاهی در مورد نظر آنها است. از آنجا که بیشتر زبان آموزان در سن جوانی به آموزش زبان دوم می‌پردازند، توجه به آنها و شخصیت آنها دارای اهمیت است.

احترام به زبان آموز در حقیقت نشان دهنده فرهنگ غنی و پربار استاد است. استاد در کنار هزاران محتوایی که به زبان آموز ارائه می‌کند، می‌تواند فرهنگ ایرانی-اسلامی را به شکل عملی به زبان آموز منتقل کند. زیرا عمده تصور زبان آموزان از وضعیت گویشوران زبان جدید وضعیت و رفتار استاد است.

«حفظ شخصیت افراد پس از حق حیات در ردیف مهمترین حقوق انسانی است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۳/ ۲۰۸). حفظ احترام زبان آموزان مراتب مختلفی دارد و باید این را نشان داد. اما چگونه استادها می‌توانند آن را نشان دهند؟ سلام و احوال پرسی با زبان آموزان هنگام ورود آنان به کلاس یا مدرسه شروع خوبی برای این امر است.

«جایی که استاد علاقه‌مند است و علاقه خود را ابراز می‌کند، برداشت زبان آموزان از مکان

درسی، مکانی خوب و مطلوب است.» (نک. روبرت تی تا بر، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۱) همان طور که امام صادق (ع) بر ضرورت خوش رویی تاکید کرده و می فرمایند: «حد نیکی خلق آن است که مهربانی کنی و سختی را نیکو کنی و با مردم به روی خوش برخورد کنی.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۴۰۸). بعد دیگر احترام را می توان احترام به نظر و دیدگاه دانست. زیرا در کلاس زبان، سخن گفتن زبان آموزان اولویت دارد. در لابلای سخن، برخی نظرات و دیدگاه های خود را مطرح می کنند که شاید به نظر شخصی استاد نزدیک باشد و یا ممکن است فرسنگ ها از آن دور باشد. استاد در هر صورت باید به نظر و فکر دیگران احترام بگذارد و آن را به خوبی گوش دهد.

۴. عدم تمسخر:

زبان آموزان در مسیر یادگیری زبان هستند و بی شک در بین راه، بارها و بارها دچار اشتباه می گردند. مانند کودکی که راه رفتن می آموزد و هر بار به زمین می خورد. استاد ضمن کنترل خویشتن در کلاس باید کلاس را طوری مدیریت کند که اشتباه خواندن و اشتباه نوشتن واژه ای، خنده زبان آموزان دیگر یا خود او را در پی نداشته باشد.

«تمسخر، ترسی در دل زبان آموزان ایجاد می کند که جبران آن را با مشکل فراوانی مواجه می کند. در قرآن به شدت از این امر نهی شده است. (حجرات/ ۱۱) این آیه شریفه نکته اخلاقی بسیار مهمی را گوشزد می کند که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی و آن نکته این است که هیچ کس حق ندارد دیگری را پایین تر از خود بداند چون چنین اندیشه ای برای مومن بسیار زیان بار است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۳/ ۲۲۰).

«البته این آیه علاوه بر تمسخر، کارهای دیگری را که نیز سبب تحقیر دیگران و کوبیدن شخصیت آنان می شود، ممنوع می شمارد؛ مانند چشمک زدن و دست انداختن.» (همان: ۲۲۲). پس زبان آموزی که پاسخ را نمی داند، هرگز تحقیر نباید کرد.

«اگر بخشی از پاسخ صحیح است برای آن ارزش قائل شوید. یک استاد موفق اخلاقی باید در کلاس جوی را ایجاد کند که در آن اشتباه کردن بهتر از تلاش نکردن باشد.» (دنا واکر تایلستون،

۱۳۸۵: ۹۳)

۵. تشویق:

از جمله صفات اخلاقی که استاد زبان بایستی در کلاس بدان توجه کند، تشویق است. استاد باید از هر فرصتی برای تقویت روحیه زبان آموزان استفاده کند. زبان آموزان در مسیر صعود به قله زبان آموزی نیاز به تقویت روحیه دارند و این تقویت و تشویق توسط استاد انجام می‌گیرد.

زبان آموز، وقتی تشویق‌های استاد را می‌بیند، در درون خود احساس شغف و قدرت می‌کند و انگیزه او تقویت می‌گردد. شاید گمان شود که این تشویق‌ها برای او خوب نیست اما به عکس در زمینه درسی هر چه تملق کنید سزاوار است؛ کما اینکه رسول خدا(ص) فرمودند: «تملق از اخلاق مومنان نیست مگر در یادگیری دانش.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۲).

در زندگی انسان نیز «فاکتورهای مهمی مانند شرایط عاطفی و فیزیکی بر رفتار آدمی اثر گذار بوده و رفتار انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. همه ما دوست داریم احساس کنیم در محیطی که زندگی می‌کنیم مقبول و مورد پذیرش هستیم.» (دنا واکر تایلستون، ۱۳۸۵: ۹۱) از جمله این محیط‌ها، محیط کلاس است که زبان آموز را باید تشویق نمود. در مواردی اگر برای زبان آموزی خاص زمینه تشویق وجود ندارد، استادان باید موقعیت‌هایی ترتیب دهند که بتوانند مکرر اما به‌جا از تحسین استفاده کنند. تحسین و تشویق استاد دارای ویژگی‌های خاصی است؛ مثلاً در رابطه با استفاده از تحسین از رهنمودهای ساده‌ای پیروی کنند.

تحسین با توجه به تاثیر آن بر عزت نفس باید علنی باشد. همچنین تحسین باید مشخص باشد نه کلی. (نک. گای آرفرانسوا، ۱۳۸۶: ۵۰۵-۵۰۶) در کنار این همیشه باید توجه داشت که افراط در هر امری نیز ناپسند است و آن امر خیر و خوب را به جنبه منفی تبدیل می‌کند.

از جمله جنبه‌های منفی تحسین افراطی، ایجاد «نوعی تصور در فرد است که به خود القا می‌کند تنها هنگامی در کارش موفق است که استاد آن را تشویق کند. لذا برای حل این مشکل استاد باید از نمادهای غیر کلامی مانند علامت گذاری استفاده کند. بدین شکل که پس از اتمام کار زبان آموز، استاد با علامت به او می‌فهماند که کارش درست بوده و علامت گذاری، نمادی از تحسین است.» (نک. چریل ال اسپالدینگ، ۱۳۷۷: ۶۹)

۶. رعایت وقت و عدالت در تقسیم وقت:

استاد باید عدالت وقتی را رعایت کند و به تعبیر دقیق تر وقت را بین همه توزیع کند. زیرا ممکن است زبان آموزی درون گرا باشد لذا استاد باید مراقب باشد که حق زبان آموزان کم حرف، ضایع نشود و به آنان مانند دیگر زبان آموزان فرصت کافی برای صحبت در کلاس داده شود. استاد هم باید همیشه به این نکته توجه نماید که کلاس آموزش زبان با کلاس های دیگر متفاوت است و سخنرانی یک طرفه، مستمر و طولانی، حق زبان آموزان را ضایع می کند. استاد باید به تمام زبان آموزان وقت کافی بدهد.

«استاد باید فرصت کافی برای پاسخ گویی به سوالات را به زبان آموزان بدهد. استاد باید برای خود محاسبه کند تا مطمئن شود به هر زبان آموز فرصت کافی برای پاسخ گویی داده است. برخی مواقع استاد فکر می کند زبان آموزی قادر به پاسخ گویی به سوالی نیست و زمان کافی برای پاسخگویی به او نمی دهد. معلم ممکن است متوجه این کار نباشد اما زبان آموز خواهد فهمید.» (نک. دنا واکر تایلستون، ۱۳۸۵: ۹۲)

۷. عدم تبعیض:

به دلیل حضور ملیت های مختلف در کلاس، استاد باید حداکثر توان خود را صرف کند که رفتار او به سمت تبعیض نرود و حتی این امر به ذهن زبان آموز نیز خطور نکند. تبعیض در زبان آموزان ابعاد مختلفی مانند قدرت علمی، رنگ پوست، ملیت، سن، اعتقادات و ... دارد. گاهی استاد به دلیل قدرت بالای علمی یکی از زبان آموزان، توجه بیشتری به او کرده و این باعث ایجاد حساسیت بین زبان آموزان می گردد. «امام صادق (ع) به حسان آموزگار می گوید: دانش آموزان در آموزش نزد تو مساوی باشند و برخی را بر برخی دیگر ترجیح نده.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۴).

استاد حتی باید در نگاهش نیز دقت کند و نگاهش را بین همه به طور مساوی تقسیم کند. «استاد باید با همه زبان آموزان ارتباط چشمی برقرار کند. مطمئن شوید که به تمام زوایای کلاس توجه دارید در اطراف کلاس بگردید تا مطمئن شوید کسی مورد غفلت واقع نشده است.» (دنا واکر تایلستون، ۱۳۸۵: ۹۱).

۸. شوخ طبعی:

کلاس‌های زبان کمی خشک و خسته کننده است و نیاز به شوخ طبعی دارد. «امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ مومنی نیست مگر آن که در او مزاح و خوش طبعی می‌باشد.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۴۰۴). طبعاً مدیریت شوخی و شاداب بودن در کلاس باید در اختیار استاد باشد. آنچه در کلاس مهم است شاداب بودن و سرزندگی زبان‌آموزان است؛ زیرا نتیجه سرزندگی و شادابی توجه بیشتر به درس و در نتیجه افزایش راندمان کلاس است. بر همین مبنا روش شاداب سازی کلاس نیز به دست استاد خواهد بود. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که شوخ طبعی به معنای لودگی نیست. «امام صادق (ع) در جای دیگر فرموده‌اند: زنهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو می‌برد.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۴۰۴) لذا استاد باید شوخ طبعی در کلاس را طوری مدیریت کند که باعث بی‌نظمی در کلاس نگردد.

«اغلب معلمانی که خود را شوخ طبع نمی‌دانند سودمندی شوخی را ندیده می‌گیرند. در اغلب موارد می‌توان با رد شدن از رفتارهای چالش آمیز زبان آموزان با خوش طبعی ماهرانه، از برخورد‌های بالقوه و انزجار آمیز پیشگیری کرد.» (گای آرفرانسوا، ۱۳۸۶: ۵۰۶)

۹. داشتن نگاه تقریبی:

یکی از مولفه‌های استاد در آموزش زبان داشتن نگاه تقریبی است. از آنجا که استاد در کلاسی است که در آن کلاس زبان‌آموزان مختلف حضور دارند، ممکن است افرادی در بین زبان‌آموزان باشند که از نظر فکر و عقیده با استاد هم‌نظر و هم‌فکر نباشند. بر همین اساس اولاً استاد در کلاس از بیان مسائل تفرقه افکن خودداری کند. همچنین اگر در کلاس یک یا چند زبان‌آموز از نظر فکر و عقیده با استاد و یا با زبان‌آموزان دیگر سختی ندارند، استاد ضمن دوری از مسائل حاشیه‌ساز باید در حد توان بر نقاط مشترک تاکید کند. داشتن نگاه تقریبی هرگز به معنای از دست دادن و رها کردن افکار و اندیشه‌های خویش نیست. بلکه ممکن است کسی نظری در مورد مسئله‌ای داشته باشد و این نظر خویش را در بستر مناسب و با زبان نرم بیان کند. اما همیشه استاد باید این موضوع را در ذهن خویش داشته باشد که

کلاس آموزش زبان فارسی نباید به کلاس‌هایی با موضوعات تخصصی تبدیل گردند.

۱۰. نواضع:

تواضع خود به دو بخش تقسیم می‌گردد: رفتاری، علمی. تواضع رفتاری این است که استاد نبایستی به روش دیکتاتوری در کلاس رفتار کند، بلکه رفتار او باید تعاملی باشد. در حقیقت استاد نباید از قدرت خود سوء استفاده کند. شما می‌توانید تکلیف تعیین کنید، از زبان آموزان امتحان بگیرید، آنها را ملزم به کنفرانس و تحقیق کنید، اما هنگامی که از مرزهای حق سرپرستی و ریاست خود فراتر می‌روید و خواسته‌های غیرقانونی دارید، زبان آموزان جسور شده و به شما تذکر می‌دهند. (روبرت تی تابر، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۸).

نبایستی استاد در کلاس رفتارهای متکبرانه و زورمندانه از خود بروز دهد. البته گاهی بروز رفتارهای متکبرانه برای ایجاد نظم در کلاس است. اما یقیناً تنها راه ایجاد نظم در کلاس بروز رفتار دیکتاتورانه و متکبرانه در کلاس نیست.

وبستر اصولی را برای هدایت معلمان در تلاششان برای حفظ نظم غیر خودکامانه در کلاس پیشنهاد می‌کند. این اصول مبتنی بر سه اصل کلی تر یعنی منطق، احترام و ارتباط است.

برخی از اصول نظم غیر خودکامه‌ای از نظر وبستر موارد ذیل است:

۱. استادها باید مطمئن شوند که همه، قواعد و معیارها و دلیل وجود آنها را درک می‌کنند.
 ۲. استادها باید بکوشند علت بی‌انضباطی را کشف کنند.
 ۳. هر گاه استاد اشتباه کند (برفرض) باید آن را بپذیرد و عذر بخواهد.
 ۴. تنبیه باید با جرم متناسب باشد و تخطی‌های جزئی نباید تنبیه شدید به دنبال داشته باشد.
- (نک. گای آرفرانسوا، ۱۳۸۶: ۵۱۰-۵۱۱)

نتیجه

آموزش در صورتی کامل و صحیح انجام می‌پذیرد که همه بخش‌های آن به طور صحیح اجرا گردد. یکی از بخش‌های مهم و موثر در روند آموزش، استاد است. استاد دارای ابعاد و جنبه‌های مختلفی از جمله بعد اخلاقی است.

استاد برای افزایش کیفیت آموزش باید به برخی مولفه‌های اخلاقی توجه نماید. برخی از این

مولفه‌ها مهم و درخور توجه بوده و برخی دیگر نیز در درجه دوم مولفه‌ها قرار دارند. مولفه‌های اخلاقی که استاد به معنای عام و به خصوص در زمینه آموزش زبان باید به آن توجه نماید موارد ذیل است: صبر، صمیمیت و ابراز محبت، احترام به زبان آموزان، عدم تمسخر، تشویق، رعایت وقت و عدالت در وقت، عدم تبعیض، شوخ طبعی، تواضع، داشتن نگاه تقریبی. غیر از مواردی که به آن اشاره گردید موارد دیگری را نیز می‌توان از مولفه‌های اخلاقی استاد برشمرد که از نظر درجه اهمیت در مرتبه بعدی قرار دارند و در این مقاله به آن‌ها پرداخته نشد. از جمله آن موارد نظم و انضباط، آراستگی ظاهری، انتقادپذیری، تقوا، اخلاص، احساس مسئولیت، جدیت در کار، خیرخواهی و کمک به دیگران است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. استیون داروال، آلن گیارد، پیتز رتیلن (۱۳۹۱)؛ نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم؛ ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۳. براون، اچ داگلاس (۱۳۸۷)؛ اصول یادگیری و آموزش زبان؛ ترجمه منصور فهیم، تهران، رهنما.
۴. پارسا، محمد (۱۳۷۱)؛ روان شناسی تربیتی؛ انتشارات بعثت.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)؛ مفاتیح الحیات: قم، نشر اسرا.
۶. چریل ال اسپالدینگ (۱۳۷۷)؛ انگیزش در کلاس؛ ترجمه محمدرضا نائینیان و اسماعیل بیابانگرد، تهران، انتشارات مدرسه.
۷. داوودی، محمد (۱۳۹۰)؛ نقش معلم در تربیت دینی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. دنا واکر تایلستون (۱۳۸۵)؛ مدیریت و انضباط کلاس درس؛ ترجمه محمد جاودانی، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
۹. دونالد سی اوريج، رابرت جی هارد، ریچارد سی کالاهان (۱۳۷۹)؛ راهبردهای تدریس؛ ترجمه سیامک رضا مهجور و پروین غیائی، شیراز، نشر ساسان.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ج ۲، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
۱۱. روبرت تی تابز (۱۳۸۴)؛ الفبای مدیریت کلاس؛ ترجمه محمدرضا سرکار آرانی، تهران، انتشارات مدرسه.
۱۲. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۵)؛ اخلاق حرفه‌ای؛ تهران، نشر مجنون.
۱۳. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۵)؛ سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار؛ تهران، نشر مجنون.
۱۴. گای آرفرانسوا (۱۳۸۶)؛ روان شناسی برای معلمان؛ ترجمه هادی فرجامی، مشهد، به نشر.

۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۳)؛ حلیه المتقین؛ قم، انتشارات عصر ظهور.
۱۶. مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۳)؛ سیر زبانشانی؛ مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)؛ اخلاق در قرآن، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)؛ فلسفه اخلاق؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین المل.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ تهران، انتشارات مدرسه.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد بم حسین بلخی (۱۳۷۴)؛ کلیات مثنوی معنوی؛ تهران، نشر طلوع.
۲۱. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۴)؛ معراج السعاده؛ قم، انتشارات قائم آل محمد (ص).